موسسه عربی محیا اولین و
برترین موسسه در زمینه
استخدامی در ایران
برای دریافت تحلیل صوتی
سوالات ۵ سال اخیر
استخدامی به سایت
Https://Arabimahya
.com مراجعه کنید

کد کنترل

219

B

... در کار کارگزارانت بنگر و آنان را با آزمودن به کار گمار و به میل خود و بی‌مشورت دیگران آنها را سرپرست کاری مکن ...
از نامه حضرت علی(ع) به مالک اشتر

صبح پنجشنبه
۱۳۹۸/۸/۳۰
دفترچه شماره ۲ از ۲

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

هفتمین امتحان مشترک فراگیر دستگاه‌های اجرایی کشور
سال ۱۳۹۸

آزمون تخصصی عنوان شغلی دبیر عربی (کد شغلی ۳۰۴۲)

تعداد سؤال: ۶۵ | مدت پاسخگویی: ۸۰ دقیقه

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤال‌ها

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	قواعد صرف و نحو (کاربردی)	۱۳	۱۰۶	۱۱۸
۲	ترجمه و تعریب	۱۳	۱۱۹	۱۳۱
۳	درک مطلب	۱۳	۱۳۲	۱۴۴
۴	علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض)	۱۳	۱۴۵	۱۵۷
۵	تاریخ ادبیات و نقد ادبی	۱۳	۱۵۸	۱۷۰

استفاده از ماشین‌حساب مجاز نیست.

این آزمون نمره منفی دارد.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و ...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

۱۳۹۸
آبان‌ماه

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

* داوطلب گ... عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات ... ه عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجا ... شماره ... کامل، یکسان بودن شماره
صندلی خود ب... بالای ... ورود ... پاسخنامه و دفترچه سؤالات، نوع
و کد کنترل درج‌شده بر روی دفترچه سؤالات و پایین پاسخنامه‌ام را تأیید می‌نمایم.

امضاء:

قواعد صرف و نحو (کاربردی):

I: قواعد اللّغة (١٠٦ــ١١٨)

■■ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (١٠٦ ــ ١٠٨)

١٠٦- ﴿ ربّنا؛ و آتِنا ما وعدتَنا على رُسلك و لا تُخزِنا يوم القيامة﴾:

١) رسل: جمع مكسّر أو تكسير (مفرده: رسول، مذكّر)، مشتق و صفة مشبّهة أو اسم مبالغة، و هو «مفعول» بمعنى «فاعل» و مجرور بحرف الجرّ «على»

٢) ما: اسم غيرمتصرف، موصول عامّ أو مشترك و مفعول ثانٍ لفعل «آتِ» و صلته الجملة الفعلية «وعدتنا» عائدها ضمير «نا» البارز

٣) ربّ: مشتق و صفة مشبّهة، معرّف بالنّداء، و منادى مضاف و منصوب على أنّه مفعول‌به لفعل محذوف وجوبًا تقديره «أنادي ربّنا»

٤) آتِ: فعل أمر من باب إفعال، معتل و ناقص (له إعلال الحذف)، متعدٍّ، فاعله الضمير المستتر فيه وجوبًا تقديره «أنت» و مفعولاه ضمير «نا» و اسم الموصول «ما»

١٠٧- « أُنظر ... كيف عَشيت الخفافيشُ أعينها عن أن تستمدَّ من الشّمس المضيئة نورًا تهتدي به في مذاهبها!»:

١) عشيت: مجرد ثلاثي، معتل و ناقص (من الباب الرابع) و لا إعلال له، فاعله «الخفافيش» و مفعوله «أعين» و الجملة فعلية و خبر للمبتدأ «كيف» و مرفوع محلاً

٢) تهتدي: من باب افتعال، معتل و ناقص (له الإعلال بالإسكان بحذف الحركة)، مرفوع بضمّة مقدّرة على الياء، و مع فاعله جملةٌ فعلية و نعت و منصوب محلاً بالتبعيّة للمنعوت «نورًا» و الرابط ضمير الهاء في «به»

٣) كيف: اسم غيرمتصرف من أدوات الاستفهام، في محلّ نصب على أنّه حال مفردة، و عامل الحال «انظر» و صاحب الحال ضمير «أنت» المستتر في «انظر» ــ الخفافيش: منتهى الجموع و ممنوع من الصّرف، ولكنّه يقبل الكسر بسبب تحلّيه بأل

٤) تستمدّ: مضارع من باب افتعال، صحيح و مضاعف (إدغامه جائز)، و منصوب بحرف «أن» المصدريّة، و المصدر المؤوّل مجرور محلاً بحرف «عن» تأويله: عن استمدادها من ...

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

۱۰۸- « إن لم أمُت يوم الوداع تأسّفًا لا تحسبوني في المودّة منصفا!»:

۱) المودّة: مفرد مؤنّث ــ جامد (مصدر ميمي) ــ معرّف بأل ــ معرب ــ صحيح الآخر ــ منصرف/ مجرور بحرف الجر؛ في المودّة جار و مجرور و متعلّقهما فعل «تحسبوني»

۲) أمت: مضارع ــ للمتكلّم وحده ــ مجرد ثلاثي ــ معتل و أجوف (إعلاله بالقلب و الحذف) ــ لازم ــ مبني للمعلوم / فعل مجزوم بحرف «لم» النافية الناقلة، و علامة جزمه حذف حرف العلّة

۳) تحسبوا: للمخاطبين ــ مجرّد ثلاثي ــ صحيح و سالم ــ معرب/فعل مجزوم بحرف «لا» الناهية و علامة جزمه حذف نون الإعراب، و من أفعال القلوب و هي من النواسخ، و ضمير الياء مفعوله الأول

٤) تأسّفًا: اسم ــ مفرد مذكر ــ جامد (مصدر من باب تفعّل) ــ نكرة ــ معرب ــ صحيح الآخر ــ منصرف / مفعول له أو لأجله و منصوب، و عامله شبه الفعل «الوداع»

■■ عيّن المناسب للجواب عن التشكيل (۱۰۹ و ۱۱۰)

۱۰۹- عيّن الخطأ:

۱) الأولُ الّذي لَم يَكُنْ لَه قَبلٌ فَيكونَ شَيءٌ قَبلَهُ؛

۲) الحَمدُ لله الّذي ... عِيالُهُ الخَلائقُ، ضَمِنَ أرزاقَهم و قَدَّرَ أقواتَهُم؛

۳) و نَهجَ سَبيلَ ... الطّالبينَ مَا لَديهِ، و لَيسَ بِما سُئِلَ بأجودَ مِنهُ بِما لَم يُسأَلْ؛

٤) و الآخِرُ الّذي لَيسَ لَهُ بَعدٌ فيَكونَ شَيءٌ بَعدَهُ ... ما إختلفَ عَليهِ دَهرٌ فَيَختَلفَ مِنهُ الحالُ!

۱۱۰- عيّن الصحيح:

۱) طائرةٌ للعَدوّ بِسلاحٍ مُناسَبٍ أصابَها بِشَكلٍ مُباشِرٍ و أدّى إلى سُقوطِها!

۲) و أوضَحَ مَصدَرٌ عَسكريٌّ أنّ وَحدةَ الدِّفاعاتِ الجَويّةَ إستَهدفَتْ؛

۳) أسقَطَتِ الدِّفاعاتُ الجَويّةُ للجَيشِ و اللّجانِ الشّعبيّةِ اليَومَ؛

٤) طائرةٌ إستِطلاعٍ بِدونَ طيّارٍ تابِعةٌ لجَيشِ العَدوّ؛

■■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۱۱۱ ــ ۱۱۸)

۱۱۱- عيّن الخطأ في كتابة الهمزة:

۱) مَجيء ــ جرُؤ ــ هيأة ــ سُؤال

۲) تساءَل ــ إمرؤٌ ــ شَيئ ــ مسؤول

۳) تراءى ــ لن أجرُؤَ ــ سائل ــ بارئٌ

٤) تساؤُل ــ إمرئٍ ــ مؤانسة ــ مكافأة

۱۱۲- عيّن الخطأ في صيغة الفعل:

۱) لقد وعد الله المؤمنين الصّالحين جنّاتٍ يجري من تحتها الأنهارُ!

۲) لمّا بلغتُ مكتبي رأيت أنّ الشّمس قد طلع، إذن كنتُ قد تأخّرت قليلاً!

۳) سوف يُعجبك مريمُ بدراستها العلميّة و كتابتها الفنّية في مقالتها الجديدة!

٤) سيشكرك الفقراءُ على سخائك قرب أيّام العيد، فإنّهم محتاجون إلى مساعدة الأغنياء!

Https://Arabimahya.com
Scanned with CamScanner

۱۱۳- « متی ما تلقَ من تَهوَی، دَع الدّنیا و أهمِلها!». عیّن الصحیح للصیغ المختلفة:

۱) أنتم: متی ما تلقَون من تَهوین، دَعون الدّنیا و أهمِلوها!

۲) أنتما: متی ما تلقیا من تَهویان، دعوا الدنیا و أهمِلانها!

۳) أنتنّ: متی ما تلقَینَ من تَهوین، دَعوا الدّنیا و أهمِلنَها!

۴) أنتِ: متی ما تلقي من تَهوینَ، دَعي الدّنیا و أهمِلیها!

۱۱۴- « الصّادقون في أعمالهم سیرحمهم الله في الآخرة!». عیّن الصحیح في البناء للمجهول:

۱) سیُرحم الصّادقون في أعمالهم في آخرتهم!

۲) سیُرحمون الصادقون في أعمالهم في آخرتهم!

۳) الصّادقون في أعمالهم سیُرحمون في الآخرة!

۴) الصّادقون في أعمالهم سیُرحمون من الله في الآخرة!

۱۱۵- عیّن الخطأ بالنسبة إلی قواعد الحال و النعت:

۱) شاهدتُ الطّائر بین الأشجار: پرنده‌ای را بین درختان دیدم!

۲) لا أُشاهد الطّائر بین الأشجار: پرنده را بین درختان نمی‌بینم!

۳) شاهدتُ طائرًا بین الأشجار: پرنده‌ای را بین درختان دیدم!

۴) لا أُشاهد طائرًا بین الأشجار: پرنده‌ای که بین درختان باشد نمی‌بینم!

۱۱۶- عیّن التوکید:

۱) حضر کلّ المدعوّین في الحفل في الوقت المحدّد لهم!

۲) نحن الطّلبة السّاعین نجحنا في الامتحان جمیعًا!

۳) یحاول الشّیطان أن یخدع الإنسان کلّ لحظة!

۴) شاهدت زمیلاتي جمیعهنّ في ساحة الکلّیة!

۱۱۷- عیّن الخطأ (في باب الاشتغال):

۱) أ غاصبو حقّ الناس شاهدتَهم کیف أذلّهم الله؟!

۲) هاتین الطالبتین إنّي رأیتهما في المکتبة!

۳) هل المصلّین رأیتَهم کیف کانوا خاشعین؟!

۴) المسلمون یوفّقهم الله إن اتّحدوا فیما بینهم!

۱۱۸- عیّن الخطأ (في أسلوب الاستثناء):

۱) فاز المشارکون في المباراة بالجوائز ما خلا واحد منهم!

۲) یفوز السّاعون و لا سیّما السّاعون في طریق الحقّ!

۳) عاهدت نفسي أن لا أُعاشر عدا المتّقین الصّالحین!

۴) قرأت قصصًا کثیرة و لم یعجبني منها إلاّ قصّتان!

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

ترجمه و تعریب:

II: للترجمة أو التعريب (۱۱۹ ــ ۱۳۱)

■■ عيّن الأصحّ و الادقّ في الجواب للترجمة أو التعريب أو المفهوم (۱۱۹ ــ ۱۳۱)

۱۱۹- ﴿لا علم لنا إلاّ ما علّمتنا﴾. عيّن الخطأ:

۱) فقط آن را می‌دانیم که تو به ما آموختی!
۲) علمی نداریم مگر آنچه تو ما را یاد دادی!
۳) علمی نداریم مگر اینکه تو ما را بیاموزی!
۴) ما را علمی نیست جز آنچه تو ما را آموختی!

۱۲۰- « لا يَصدق إيمانُ العبد حتّى يكون بما في يد الله أوثقَ منه بما في يده!». عيّن الصحيح:

۱) باور بنده درست نباشد، هرگاه اعتماد او بدانچه نزد الله است مستحکمتر باشد نسبت به آنچه دراختیار دارد!
۲) باور هیچ مخلوقی صحیح نباشد، تا وقتی که اطمینان وی به آنچه متعلّق به خداست فزونتر نباشد نسبت به آنچه دراختیار اوست!
۳) ایمان هیچ بنده‌ای درست نیاید، مگر اینکه به آنچه در دست الله است اعتماد بیشتری داشته باشد از آنچه دردست خود دارد!
۴) ایمان بنده صحیح نمی‌باشد، جز آنگاه که اعتماد او بدانچه در دست خداست محکمتر از اعتماد وی باشد بدانچه در دست خود اوست!

۱۲۱- « لقد مال إلى الدّنيا كثير من أهلها، فلا تركنوا أنتم إليها و لا تثقوا بها فإنّها ليست بثقة، و اعلموا أنّها غير تاركة إلاّ من تركها!»:

۱) بسیاری از اهل دنیا به آن گرویدند، ولی شما به آن تکیه مکنید و اعتماد ننمائید که قابل اعتماد نیست، و بدانید که دنیا فقط کسی را رها می‌کند که رهایش کرده باشد!
۲) به راستی که مال بسیاری از مردم دنیا در آن می‌ماند، پس به دنیا اعتماد مکنید که مورد اطمینان نیست، و بدانید که اگر رهایش کنید شما را رها خواهد کرد!
۳) عدهٔ زیادی از مردم دنیا به آن گرایش دارند، پس به دنیا اعتماد مکنید که تکیه کردنی نیست، و بدانید که دنیا رهاکنندهٔ کسی است که از آن بگذرد!
۴) همانا بسیاری از مردم دنیا به آن تمایل دارند، پس شما به آن اعتماد نداشته باشید، چه دنیا مورد اطمینان هیچ‌کس نیست، فقط کسی که از دنیا رها شود از قید دنیا رها می‌گردد!

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

۱۲۲- « قد يغرب العقلُ ثمّ يؤوب و يكدر الماءُ ثمّ يصفو! فكلّ غمرة فإلى إنجلاء! فإن أسأتَ فلا تيأس، إنّي سأُقيم على دأبي في الإبقاء على ودّي، طمعًا في إنابتك!»:

۱) اگر خرد دور شود حتماً بازمی‌گردد و آب کدر ناچار صاف می‌شود! و هر تیرگی روشن خواهد شد! تو نیز چون بدی کردی امیدوار باش که من برای بازگشت تو مودّتمان را حفظ خواهم کرد و بر آن پایدار خواهم ماند!

۲) گاهی عقل زایل می‌شود سپس به حال خود باز می‌گردد، و آب تیره می‌شود سپس به صافی می‌گراید، پس هر تاریکی‌ای بسمت روشنایی است. تو نیز اگر بد کردی ناامید مشو، که من به امید بازگشت تو، بر راه و روش خود در باقی نگه داشتن مودّت باقی خواهم ماند!

۳) هر تاریکی یک روز روشن خواهد شد همانگونه که عقل چون از بین برود بازخواهد گشت! و آب اگر کدر شود زلال خواهد شد! اگر خطا کردی امید خود را از دست مده که من به بازگشت تو امیدوارم و به دوستیمان وفادار خواهم ماند!

۴) خرد حتماً دور گشته سپس به راه خود مراجعت می‌کند، و آب گل‌آلود می‌گردد! پس هر غباری ناگزیر از بین می‌رود! اگر اشتباهی کرده‌ای، آن را جبران کن و امید داشته باش که من برای باقی نگه داشتن رشتهٔ دوستی به بازگشت تو امیدوار می‌مانم!

۱۲۳- « هناك عن المثل مشكلة أُخري ينبغي أن نلتفت إليها، و هي أنّ كثيرًا من الأمثال مبهم غامض لا يكاد يفهمه الإنسان دون أن يرجع إلى شرحها!»:

۱) شایسته است به یک مشکل دیگر هم در مورد مثل توجّه داشته باشیم، و آن عبارت از غامض و مبهم بودن ضرب‌المثلها است که بدون مراجعه به شرح آنها درکشان میسّر نیست!

۲) مشکلی دیگر هم در مورد مثل هست و باید به آن التفات داشته باشیم، و آن اینکه تعداد زیادی از ضرب‌المثلها مبهم هستند و نزدیک است که انسان آنها را بدون مراجعه به شرحشان نفهمد!

۳) آنجا در مورد مثل مشکل دیگری هم داریم که باید به آن توجّه کنیم، و آن اینکه تعداد بیشماری از امثال آنقدر مبهم و پیچیده هستند که اگر انسان به شرحها مراجعه نکند درک آنها برای او میسّر نیست!

۴) در مورد مثل مشکل دیگری وجود دارد که شایسته است بدان توجّه کنیم، و آن این است که بسیاری از مثلها مبهم و غامض هستند و انسان بدون اینکه به شرحشان مراجعه کند ابداً آنها را نمی‌فهمد!

۱۲۴- « كان الخطيب يفوق الشّاعر في العصر الجاهليّ، إذ يدعو إلى السّلم و إلى أن تضع الحرب أوزارها، بينما كان الشّاعر يدعو إلى الأخذ بالثأر و إشعال نار الحرب!»:

۱) خطیب در دورهٔ جاهلی بالاتر از شاعر قرار داشت، چه فراخواننده به صلح بود و می‌خواست که جنگها تمام شود، اما شاعر خواهان ادامهٔ جنگ بود و به انتقام گرفتن از دشمنان دعوت می‌کرد!

۲) در عصر جاهلی خطیب بودن از شاعر بودن بهتر بود، چه هرگاه جنگ درمی‌گرفت به صلح و دوستی و تمام شدن جنگ دعوت می‌کرد، درحالی‌که شاعر علاقمند به انتقام‌گیری و روشن ماندن آتش جنگ بود!

۳) خطیب در عصر جاهلی بر شاعر برتری داشت، زیرا به صلح دعوت می‌کرد و به اینکه جنگها پایان یابد، و حال اینکه شاعر به گرفتن انتقام و برافروختن آتش جنگ دعوت می‌کرد!

۴) در دورهٔ جاهلی خطیب بر شاعر برتری داشت، هنگامی که به آشتی دعوت می‌کرد و به متوقّف شدن جنگها، امّا شاعر مدّعی انتقام‌گیری و مشتعل کردن شعله‌های جنگ بود!

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

۱۲۵- عيّن الصحيح:

۱) إحذروا صولة الكريم إذا جاع: از حملهٔ انسان کریم چون گرسنه ببیند حذر کنید!

۲) إعلم أنّ لعدوّك في عسكرك عيونًا: بدان که دشمنت حتماً در سپاه تو راههای نفوذی می‌یابد!

۳) ما أضمر أحد شيئًا إلاّ ظهر في فلتات لسانه: هیچ‌کس چیزی را پنهان نکرد مگر اینکه در لغزشهای زبانش ظاهر شده باشد!

۴) إيّاك و معاقبة أحد يأتي بالأخبار إليك أن تتّهمه: برحذر باش از اینکه کسی خبری برای تو بیاورد و تو او را متّهم کنی یا عقوبتش دهی!

۱۲۶- « إذا ساء فعل المرء ساءت ظنونه و صدّق ما يعتاده من توهّم!»:

۱) وقتی مردی عمل بدی را انجام دهد، گمانهای بد را هم تصدیق می‌کند!

۲) وقتی مردی بدکردار باشد بی‌تردید نسبت به دیگران نیز بدگمان خواهد شد!

۳) شخص وقتی بدگمان باشد توهّم خویش را که بدان عادت کرده است، راست می‌پندارد و بدان عمل می‌کند!

۴) شخص وقتی عملش بد باشد، بدگمان می‌شود، و از اوهام خویش آنچه را بدان خوی گرفته است، راست می‌پندارد!

۱۲۷- « تلقى الحسام على جرأة حدّه مثل جبان بكفّ كلّ جبان!». مفهوم البيت هو .....

۱) شمشیر، انسان ترسو را شجاع نمی‌کند!

۲) تیزی شمشیر، باعث شجاعت ترسو می‌شود!

۳) حتّی انسان شجاع، از تیزی شمشیر می‌ترسد و هراس دارد!

۴) انسان شجاع از ترسویی که شمشیر در دست دارد، نمی‌هراسد!

۱۲۸- « هم‌اکنون حدود ۱۲۰۶ طرح تحقیقاتی در این دانشگاه درحال اجراست!»:

۱) هناك في الوقت الرّاهن حوالي ستّ و مائتين بعد الألف من مشاريع البحث في الجامعة هذه!

۲) تنفّذ في الوقت الحاضر حوالي ستّ و مائتان و ألف مشاريع بحث في هذه الجامعة!

۳) هناك نحو ألف و ستّة و مائتان مشروع للبحث حاليًا في الجامعة هذه!

۴) يُنفّذ حاليًا نحو ألف و مائتين و ستّة مشاريع بحث في هذه الجامعة!

۱۲۹- « تورّم اقتصادی، سرمایه‌گذاران خارجی را بسمت پولشویی سوق می‌دهد!»:

۱) التورّم الاقتصادي يؤدّي إلى تبييض المستثمرين الأجانب في الأموال!

۲) إنّ التّضخّم الاقتصادي يدفع المستثمرين الأجانب إلى تبييض الأموال!

۳) التّضخّم الاقتصادي هو الّذي يحدو بالمستثمرين الخارجيّين إلى غسل الأموال!

۴) إنّ التورّم الاقتصادي يسوق أصحاب رؤوس الأموال للأجانب إلى غسل الأموال!

۱۳۰- « کشورهای منطقه باید امنیّت خود را بدون اتّکا به بیگانگان فراهم کنند!»:

۱) يجب على دول المنطقة توفير أمنها دون الاعتماد على الأجانب!

۲) على دول المنطقة أن تحفظ الأمن دون الاعتماد على الدوّل الأجنبيّة!

۳) دول المنطقة مسؤولة عن إيجاد أمنها في المنطقة بدون مساعدة الغرباء!

۴) الدوّل في المنطقة عليها أن توجد نظام أمنها دون احتياج إلى مساعدة الأجانب!

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

۱۳۱- « ۱۷۸ کشور توافق کردند تولید و ذخیره‌سازی سلاحهای هسته‌ای را متوقّف کنند!»:

۱) تتّفق مائة و ثمانٍ و سبعون بلدًا على إيقاف توليد السّلاح الذّري و ادّخاره!

۲) مائة و ثمانية و سبعون بلدًا توافق على توقيف إنتاج السّلاح النوويّ و جمعه!

۳) مائة و ثمانٍ و سبعون دولة اتّفقت على وقف إنتاج الأسلحة النّووية و تكديسها!

٤) وافقت مائة و ثماني و سبعون بلدًا على منع الأسلحة الذّرية و حفظها في المخازن!

درک مطلب:

III: فهم النصّ (۱۳۲ــ۱٤٤)

■■ **عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۱۳۲ــ۱۳٦)**

۱۳۲- « **إحذروا نفار النّعم، فما كلّ شارد بمردود!**». تدلّ العبارة على .....

۱) إمكان استعادة النّعم بعد زوالها!

۲) التّوصية بحفظ النّعمة و صيانتها!

۳) إمكان ترك الحزن عند زوال النّعمة!

٤) النّصيحة بعدم الاهتمام بالنّعم أو بزوالها!

۱۳۳- « **لا ترتجِ الخير من ذي نعمة حدثت فهو الحريص على أثوابه الجدد!**»:

۱) من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة!

۲) ضعوا تيجان المفاخرة!

۳) يا رب؛ مباد كه روزى گدا معتبر شود!

٤) دارندگی و برازندگی!

۱۳٤- « **يأكله بضرس و يطأه بظلف!**». المناسب للمثل هو .....

۱) أكلتم تمري و عصيتم أمري!

۲) يأكلني سبع و لا يأكلني كلب!

۳) يأكل بالضّرس الّذي لم يخلق له!

٤) غيري يأكل الدّجاج أنا أقع في السّياج!

۱۳۵- « **إنّه نظّار في عطفيه!**»:

۱) نگران محبّت ديگران است!

۲) بسيار مهربان و باعاطفه است!

۳) نگاه او محبّت‌آميز است.

٤) بسيار خودپسند است!

۱۳٦- « **الولايات مضامير الرّجال!**». تدلّ العبارة على .....

۱) الأميال و الرّغبات!

۲) الامتحان و الاختبار!

۳) اليأس و الانتحار!

٤) الهفوات و الزّلّات!

■■ **إقرأ النصّين التاليين (الف، ب)، ثمّ أجب عن الأسئلة (۱۳۷ــ۱٤٤)**

■ **ألف (۱۳۷ ــ ۱٤۰)**

إعلم يا «مالك» أنّي قد وجّهتك إلى بلاد (أي بلاد مصر) قد جرت عليها دولٌ قبلك من عدل و جور؛ و أنّ النّاس ينظرون من أُمورك في مثل ما كنت تنظر فيه من أُمور الولاة قبلك، و يقولون فيك ما كنت تقول فيهم! و إنّما يُستدلّ على الصّالحين بما يُجري الله على ألسُن عباده، و لا تكوننّ على الرّعية سبعًا ضاريًا تغتنم أكلهم! فإنّهم صنفان: إمّا أخ لك في الدّين و إمّا نظير لك في الخَلق، يَفرط منهم الزّلل و تَعرض لهم العلل، و يُؤتى على أيديهم في العمد و الخطأ؛ فأعطهم من عفوك و صفحك مثل الّذي تُحبّ و ترضى أن

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

يُعطيك الله من عفوه و صفحه ... و لا تقولنّ إنّي مؤمَّر، آمُر فأُطاعُ؛ فإنّ ذلك إدغال في القلب و مَنهكة للدّين و تقرّب من الغير! ... و ليس أحد من الرّعيّة أثقل على الوالي مؤونة في الرّخاء و أقلّ معونة له في البلاء ... و أضعف صبرًا عند ملمّات الدّهر من أهل الخاصّة، و إنّما عماد الدّين و جماع المسلمين و العُدّة للأعداء العامّة من الأُمّة، فليكن صفوك لهم و ميلُك معهم!

۱۳۷- عيّن المناسب لمفهوم العبارة: «إنّي مؤمَّر، آمُر فأُطاعُ!»

۱) المأمور معذور!
۲) ﴿إستقم كما أُمرت﴾
۳) الآمر بالمعروف و النّاهي عن المنكر!
٤) ﴿كان أمر الله مفعولاً﴾

۱۳۸- عيّن الصحيح:

۱) يتألّف جماع المسلمين و العدّة للأعداء، من بين العامّة و الخاصّة من النّاس!
۲) لايمكن أن نميّز بين الصّالح و الطّالح بما يجري على ألسن النّاس!
۳) قد جرّب المصريّون العدل و الظّلم من بين ولاتهم!
٤) لن تزلّ قدم العبد إن كان صالحًا!

۱۳۹- عيّن الصحيح:

۱) على الوالي أن يميل عن العامّة من النّاس في حكمه!
۲) حاشية الحاكم هم الّذين يعينونه عند الشّدائد و البلايا!
۳) على الوالي ألاّ يعوّل في الحكم إلاّ على أهل الخاصّة!
٤) أعداء القوم يخشون العامّة من النّاس دون الخاصّة!

۱٤۰- عيّن الخطأ:

۱) بلاد مصر تعتبر من البلاد الّتي لم يحكم عليها إلاّ سلاطين الجور و الظّلم!
۲) لا شكّ أنّه قد تزلّ أقدام الرعيّة، متديّنين كانوا أو غير متديّنين!
۳) كلام عباد الله خير حَكم لتعيين الصّالحين من عباده!
٤) نظرة النّاس من الولاة لاتختلف رغم اختلافهم!

■ ب (۱٤۱ ــ ۱٤٤)

« طفل الحجارة يكتب لاءه بالنّار»

۱ــ عبثًا تُحاول أن تغيّر لائي ... سأقولها مهما هدرتَ دمائي
۲ــ لا لاحتلالك، لا لذبح كرامتي ... لا لا لتشريدي بكلّ عراء
۳ــ لا لاحتيالك، لا لسلمك، إنّه ... سلم الذّئاب الضّاريات لشاء
٤ــ سأقولها و إذا أموت فإنّني ... سأقولها ليقولها أبنائي
٥ــ أثقلتَ صدري بالعداء و لم أكن ... لولا عداوك مُثقل الأعباء
٦ــ شدّت أبابيل السّماء عزيمتي ... فحجارتي نار على أعدائي
۷ــ لا جيشَ عندي، لا قنابلَ في يدي ... لكن بإيماني فرضتُ بقائي

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

۸ـ إنّ السّلام لسوف أُمليه أنا لكنّه لن ينطلي بعداء
۹ـ سيظلّ قلبي للسّماحة مرتعًا لكن قبري سوف يحمل لاتي!

۱٤۱- عيّن الصحيح عن كلمة «لا» في القصيدة:
۱) في الأبيات ۱ و ۲ و ۷ كلّها من نوع واحد في المعنى!
۲) في الأبيات ۲ و ۳ و ۹ كلّها من نوع واحد في المعنى!
۳) في البيتين ۱ و ۷ من نوع واحد في المعنى!
٤) في البيتين ۷ و ۹ من نوع واحد في المعنى!

۱٤۲- عيّن الصحيح:
۱) في البيت الأوّل يشير الشّاعر إلى أنّه لن يمتنع عن قول «لا» إلاّ إذا أُريقت دماؤه!
۲) في البيت الرّابع يدعو الشّاعر عن لسان طفل الحجارة إلى المقاومة جيلاً بعد جيل!
۳) في البيت الثّامن يؤكّد الشّاعر على أنّه لاسلام هناك للطّفل مع العدوّ!
٤) في البيت السّابع يتحدّث الشّاعر عن جيوشه و قنابله الكثيرة!

۱٤۳- عيّن الخطأ:
۱) لم يرضخ طفل الحجارة للتّشريد حتّى إذا ذبحت كرامته!
۲) قد شبّه الشاعر حجارة الطّفل بحجارة السّجّيل لأصحاب الفيل!
۳) ليست عبثًا محاولة العدوّ لتغيير مسيرة طفل الحجارة في المقاومة!
٤) لو لم يكن عداء العدوّ و اضطهاده، لما كان الطّفل مثقلاً صدره بالعداء!

۱٤٤- عيّن الخطأ:
۱) يدّعي طفل الحجارة في القصيدة أنّه سيتسامح في أمر العدوّ و سيترك كلمة «لا»!
۲) لا يخالف الشّاعر مسألة السّلام مع العدوّ، ولكنّه بشرط أن يكون من إملائه هو!
۳) ليس هناك حاجة ماسّة إلى السّلاح و الجيش للبقاء على الحياة!
٤) مبادرة العدوّ إلى السّلام ليست إلاّ كمبادرة الذّئب الضّاري!

علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض):

IV: البلاغة (۱٤٥ـ۱٥۷)

■■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۱٤٥ـ۱٥۷)

۱٤٥- « ألا ليت شعري هل يلومنّ قومُه زهيرًا على ما جرّ كلّ جانب!». المخلّ بفصاحة الكلام .....
۱) التّعقيد اللّفظي!
۲) تنافر الكلمات!
۳) التّعقيد المعنويّ!
٤) ضعف التأليف!

Https://Arabimahya.com
Scanned with CamScanner

۱۴۶- ﴿ حافظوا على الصّلوات الخمس و الصّلاة الوسطى﴾. نوع الإطناب في الآية الكريمة .....
۱) ذكر الخاصّ بعد العامّ!
۲) إطناب بالتّكرار!
۳) ذكر العامّ بعد الخاصّ!
۴) إطناب بالاعتراض!

۱۴۷- « فصبر جميل». السّبب في حذف المسند إليه .....
۱) تعيّنه بالعهديّة!
۲) كونه معلومًا!
۳) تكثير الفائدة!
۴) اختبار تنبّه السّامع!

۱۴۸- عيّن التّحذير في أغراض الخبر:
۱) ليس سواء عالم و جهول!
۲) أبغض الحلال إلى الله الطّلاق!
۳) إنّ الله اصطفاني من قريش!
۴) جاء الحقّ و زهق الباطل!

۱۴۹- « إذا بلغ الفطام لنا صبيّ تخرّ له الجبابرة ساجدينا!». الغرض في البيت .....
۱) فائدة الخبر!
۲) الفخر!
۳) لازم فائدة الخبر!
۴) التحسّر على شيء محبوب!

۱۵۰- « هل يروق دفينًا جودةُ الكفن؟». المراد بالاستفهام .....
۱) التّوبيخ!
۲) الإنكار
۳) التّعجّب!
۴) النّفي!

۱۵۱- « فقط كسانى مى‌توانند فخر كنند كه عالم باشند، نه ديگر كسان!». نريد أن نقوله لمن كان شاكًّا أو منكرًا بالموضوع:
۱) ما لأهل العلم إلاّ الفخر!
۲) إنّما لأهل العلم هو الفخر!
۳) ما الفخر إلاّ لأهل العلم!
۴) إنّما الفخر لأهل العلم!

۱۵۲- « تزدحم القُصّاد في بابه و المنهل العذب كثير الزّحام!». التّشبيه في البيت .....
۱) ضمنيّ!
۲) بليغ!
۳) تمثيليّ!
۴) مقلوب!

۱۵۳- ﴿ و اخفض لهما جناح الذّلّ من الرّحمة﴾. نوع الاستعارة .....
۱) تصريحيّة أصليّة!
۲) أصليّة مكنيّة!
۳) تصريحيّة تبعيّة!
۴) مكنيّة تبعيّة!

۱۵۴- ﴿ مثل نوره كمشكاة فيها مصباح، المصباح في زجاجة، الزّجاجة كأنّها كوكب درّيّ ...﴾. في الآية الكريمة .....
۱) العكس!
۲) تشابه الأطراف من النّوع اللّفظي!
۳) ردّ العجز على الصّدر!
۴) تشابه الأطراف من النّوع المعنويّ!

۱۵۵- ﴿ خلقتني من نار و خلقته من طين﴾. في الآية الكريمة من فنون البديع .....
۱) المغايرة!
۲) الجمع مع التقسيم!
۳) التّقسيم!
۴) الجمع مع التّفريق!

Https://Arabimahya.com
Scanned with CamScanner

۱۵۶- « یا اُمّة کان قبح الجور بسخطها دهرًا، فأصبح حسن العدل یرضیها!». في البیت .....

۱) الطّباق! ۲) المقابلة!

۳) التّکافؤ! ۴) الافتنان!

۱۵۷- « و إذا حلّت الهدایا قلبًا نشطت في العبادة الأعضاء!». البیت من البحر .....

۱) الرّمل! ۲) البسیط المجزوء!

۳) الخفیف! ۴) المدید!

تاریخ ادبیات و نقد ادبی:

V: تاریخ الأدب و النّقد الأدبي (۱۵۸ــ۱۷۰)

■■ **عیّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالیة (۱۵۸ــ۱۷۰)**

۱۵۸- **عیّن الصحیح:** تاریخ الأدب هو .....

۱) دراسة متّسقة مع الزّمن لکلّ ما نظم و کتب و نقش!

۲) استعمال المحسّنات البلاغیّة في الأدب و الکتابة!

۳) ما یعبّر به الأدیب عن احساساته و مشاعره!

۴) کلّ ما قاله الشّعراء و الأُدباء و الفنّانون!

۱۵۹- **عیّن الصحیح:** النّقد في الجاهلیة کان .....

۱) علی أساس أنّ هذا البیت أو القصیدة یجب أن ینظر في منظومة أعمال الشّاعر!

۲) بالتّوفیق و التّأمّل في شخصیّة الشّاعر و اختیاره الألفاظ السّهلة أو الثّقیلة!

۳) بالنّظر إلی شخصیّة الشّاعر و رؤیته و شأنه في القبیلة!

۴) یرتبط بالتّأثّرات النّفسیّة و الذّوق الشّخصي و الفطري!

۱۶۰- **عیّن المجموعة التي کلّها من أصحاب المعلّقات:**

۱) زهیر بن أبي سلمی ــ عمرو بن کلثوم ــ طرفة بن العبد

۲) عروة بن الورد ــ تأبّط شرًّا ــ حارث بن حلّزة

۳) کعب بن زهیر ــ امرؤ القیس ــ عنترة بن شدّاد

۴) النّابغة الذّبیاني ــ لبید بن ربیعة ــ الشّنفری

۱۶۱- **عیّن الخطأ في الموازنة بین النّابغة و امرئ القیس:**

۱) في شعر کلیهما فوائد تاریخیّة مثل ملاحة العرب أو بیان التّنافسات بین إیران و الرّوم!

۲) کلاهما اتّخذ الشّعر وجهة ارستقراطیّة و هذا کان سبب ابتعادهما عن الشّعب!

۳) کلاهما تاب عن المجون و الإباحة في أواخر العمر فقُتلا بعد حیاة طویلة!

۴) في شعر النابغة نجد أُسلوب الشّعر القصصي خلافًا لامرئ القیس!

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

۱۶۲- « **لبید رجل صالح و الأعشی رجل شاعر!**». تدلّ العبارة علی أنّ .....

۱) الأعشی کان صنّاجة العرب فلذلك کان اللّفظ في شعره یناسب الغزل، بخلاف لبید!

۲) الأعشی کانت شاعریّته أقوی، فألفاظه المختارة و مضامینه کانت أقوی!

۳) لبیدًا کان في حیاته یساعد الآخرین و الثّاني کان منهمکًا في الملذّات!

۴) لبیدًا کان مهتمًّا بالمضمون و الثّاني بالموسیقی الشّعریة!

۱۶۳- **عیّن الخطأ في المقارنة بین الکمیت و الفرزدق:**

۱) خصّ الکمیت شعره بالدفاع عن آل البیت، و الفرزدق بقبیلته!

۲) کان الکمیت شاعرًا عالمًا جمع علومًا مختلفة، بخلاف الفرزدق فلم یکن هکذا!

۳) قال الکمیت الشّعر و هو حدث لکنّه لم یکتسب بالشّعر، و الالتزام بالمبادئ عنده أجلی!

۴) مدح کلاهما أهل البیت و لم یألوا جهدًا في هذا المجال، فجعلا حیاتهما ضحیّة لذلك!

۱۶۴- **عیّن الصحیح عن العصر العباسي:**

۱) أهمل الغزل العذريّ!

۲) قوي شعر الفخر و الحماسة!

۳) کاد الشّعر السّیاسيّ یحیی من جدید!

۴) سیطر الشّعر التّعلیمي علی بقیّة الأغراض الشّعریة!

۱۶۵- **عیّن الخطأ في المقارنة بین زعیمي التّجدید في الشّعر العبّاسيّ أبي نواس و بشّار:**

۱) قصد الاثنان أن یجعلا الشّعر صورة صادقة للحیاة، لکنّ الأوّل اتّخذ التّجدید أیضًا أُسلوبًا في شعره واعیًا و متحمّسًا له، خلافًا للثاني!

۲) من أسباب التّجدید عند هذین الشّاعرین موافقة ظروف البیئة الجدیدة نزعاتهما النفسیّة، و هذا الأمر عند أبي نواس أشدّ و أکثر!

۳) من أسباب التّقلید في شعر هذین الشّاعرین هو الثّقافة العربیّة التي نشأ علیها الشّاعران، و إرضاء أصحاب القدرة!

۴) نستطیع أن نجد حدًّا فاصلاً بین التّجدید و التّقلید في شعر «بشّار» بسبب رؤیته الشّعوبیّة، خلافًا لأبي نواس!

۱۶۶- **عیّن الخطأ (في منهجیّة النّقد):**

۱) الجرجاني أُسلوبه في الحکم بین المتنبّي و خصومه یعتمد علی أساس أنّ أخطاءه لاتختصّ به، بل هي شائعة!

۲) الآمدي في نقده یوازن بین الألفاظ و الصّنائع البدیعیّة عند الشّاعرین ثم یرجّح واحدًا منهما علی أساس ذلك!

۳) أبوهلال العسکريّ کان في نقده معتمدًا علی البدیع و مقدار استعمال الزّخارف اللفظیّة في النّص!

۴) قدامة بن جعفر یهتمّ في نقده برعایة الائتلاف بین أُمور و هي اللّفظ و الوزن و القافیة و المعنی!

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner

۱۶۷- عیّن الصحیح عن الشّعر الأندلسيّ:

۱) لم یکن الأندلسیّون یتنافسون المشارقة الأُدباء و الشّعراء، فلأجل ذلك لم یتّخذ شعر الأندلسیّین صبغة شعر العباسيّ!

۲) لایمکن المقارنة بین الشّعر الأندلسي و الشّعر العباسي، لا من جهة التّجدید و لا التّقلید، لأنّ البیئة الأندلسیّة تتطلّب أغراضًا غیر الأغراض الشّرقیّة!

۳) الشّعر الأندلسيّ شدید الشّبه بالشّعر العباسيّ لأنّه ظهر فیه التّجدید في الغزل و المجون و الخمر و الوصف و العمران، و ظلّ التّقلید سائدًا على الأغراض الأُخرى!

٤) لم یکن خیال الأندلسیّین في الشّعر أکثر إصباغًا من خیال المشارقة، و هو غالبًا غیر رقیق و غیر متجلٍّ في أوصافهم و غزلهم، لکنّ خیال المشارقة على عکس ذلك کان دقیقًا متجلیًّا في الوصف و الغزل!

۱۶۸- عیّن <u>الخطأ</u> عن الأُدباء المعاصرین:

۱) البارودي حاول ألاّ یتأثّر بالماضین لأنّه یعتقد أنّ للعصر حقًّا على شعره و أدبه!

۲) صادق الرّافعي صاحب « وحي القلم» له نزعة إسلامیّة و أُسلوبه لایخلو من غموض!

۳) یعقوب صرّوف صاحب مجلة المقتطف من أبرز رجال النّهضة العلمیّة کان یکتب المقالات العلمیّة!

٤) المنفلوطي تتجلّى براعته في أُسلوبه الکتابي لا جودة المعاني، و قد سیطرت على اجتماعیاته رؤیة التّشاؤم!

۱۶۹- عیّن الصحیح:

۱) محمد تیمور: رائد المسرحیّة في النثر!

۲) أحمد شوقي: رائد المسرحیّة في الشعر!

۳) توفیق الحکیم: رائد القصّة القصیرة!

٤) الفیتوري: رائد النّثر الحدیث!

۱۷۰- « إنّ مطران في المحدثین کأبي تمّام في الشّعر القدیم!». وجه الشّبه في العبارة هو .....

۱) قوّة الموسیقى و النظرة العقلیّة!

۲) قوّة المعاني و صور الخیال!

۳) التّجدید في الشّعر!

٤) الرّیادة و الحذاقة!

Https://Arabimahya.com

Scanned with CamScanner